

سازوکارهای واکنشی شورای امنیت به تجاوز جنسی در روند درگیری‌های مسلحانه (با تأکید بر قطعنامه‌های ۱۳۲۵ و ۱۸۲۰ شورای امنیت)

سیدداوود آقایی * هدی مرادی **

چکیده

در جریان درگیری‌های نظامی در دو دهه‌ی اخیر (۲۰۱۰ - ۱۹۹۰) - به‌خصوص جنگ‌های داخلی - موارد متعددی از خشونت علیه غیرنظامیان - به‌ویژه تجاوز جنسی - از سوی نیروهای درگیر گزارش شده و مشکلات اجتماعی ناشی از آن تا سال‌ها پس از خاتمه‌ی جنگ ادامه داشته است. نهادهای حقوق بشر خشونت‌های جنسی بسیاری علیه زنان در افغانستان، بوسنی و هرزگوین، چاد، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو و اوگاندا گزارش داده‌اند. در سال ۱۹۷۱، ارتش پاکستان به زنان بنگلادشی و سربازان آمریکایی و ارتش ویتنام جنوبی به زنان ویتنامی تجاوز کردند. در طول تاریخ، استفاده از حربه‌ی «تجاوز جنسی» یکی از تاکتیک‌های روانی جنگی بوده است؛ در جنگ جهانی دوم، حدود یکصد هزار زن که «زنان آرامش‌بخش» نامیده می‌شدند، از لحاظ جنسی در خدمت سربازان ژاپنی قرار داشتند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدفی کاربردی عملکرد شورای امنیت پیرامون تجاوز جنسی در درگیری‌های مسلحانه را بررسی و تلاش می‌کند با بررسی سیر مفهوم امنیت، به این فرضیه دست یابد که حاکمیت نیم قرن گذشته امنیت دولت‌محور و رئالیستی موجب غفلت نهادهای بین‌المللی مرتبط با مفهوم امنیت به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد به مقوله‌ی تجاوز جنسی در درگیری‌های مسلحانه شده است. در پایان نیز به اجمال راهکارهایی برای بهبود عملکرد این نهاد امنیتی و بین‌المللی پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی

امنیت، خشونت جنسی، درگیری‌های مسلحانه، شورای امنیت، قطعنامه‌های ۱۳۲۵ و ۱۸۲۰ شورای امنیت.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (sdaghaee@ut.ac.ir)

** . دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد شاهرود و نویسنده‌ی مسئول (moradi_hida@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

۱. مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، حقوق بین‌الملل بشر هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ هنجاری و مفهومی تحولات بسیار زیادی داشته است؛ بخشی از قواعد حقوق بین‌الملل بشر جنبه‌ی «عام» دارد و همه‌ی افراد در تمام شرایط را دربرمی‌گیرد، اما بخش دیگری از قواعد از جنبه‌های مختلف جنبه‌ی «خاص» دارند که با هدف حمایت از گروه خاصی از افراد نهادینه شده است؛ برای نمونه، می‌توان به حقوق بین‌الملل بشر زنان اشاره کرد (حسینی اکبرنژاد و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

یکی از مسائل فراگیر در جامعه‌ی بین‌المللی، نقض حقوق بشر زنان و افزایش تعرضات جنسی و خشونت نسبت به ایشان به خصوص استفاده‌ی جنسی و سوءاستفاده‌ی جنسی (SEA) از آنها در موقعیت‌های حاد داخلی و بین‌المللی است که به عنوان یک معضل اساسی مطرح است، اما در گذر زمان با تحول حقوق بین‌الملل کیفری در موقعیت‌های مختلف از جمله در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و دیوان‌های رواندا، سیرالئون، کامبوج و در نهایت متن اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی به موضوع جرائم علیه زنان توجه شد و در برخی موارد از جمله دادگاه یوگسلاوی آراء قضائی مهمی در محکومیت تعرض و خشونت علیه زنان حاصل شده است؛ به نحوی که مبین اراده‌ی بین‌المللی در تعقیب و محاکمه‌ی متعرضین و مشوقین تجاوزات جنسی به زنان است (توحیدی، ۱۳۹۷: ۹۷).

امنیت یکی از حوزه‌های بسیار مهم مطالعات سیاست جهانی و مفهوم بنیادین رشته‌ای به نام مطالعات امنیتی است. امنیت دربردارنده‌ی مفهومی از حمایت و امن بودن از آسیب در مواجهه با انواع تهدیدات است. آشکار است که امنیت ارزش فوق‌العاده‌ای برای انسان‌ها و دولت‌ها دارد و روشن است که چرا حکومت‌ها منابع زیادی را برای تأمین امنیت خود و سرزمین‌هایشان اختصاص می‌دهند. در دیدگاه سنتی، مطالعات امنیتی معطوف به امور نظامی می‌شود و فرضیه‌ی اصلی آن این است که تنها راه دولت‌ها برای حفظ خود، افزایش قدرت نظامی‌شان است. بعد از جنگ جهانی دوم، تحلیل‌گران رئالیسم را به ابزار نظری اصلی در تشریح رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل تبدیل کردند. براین اساس در طول جنگ سرد، دو ابرقدرت جهانی امنیت خود را با افزایش قدرت نظامی و اتحاد با دولت‌های قدرتمند تأمین کردند. بنابراین بررسی عملکرد دولت‌ها موضوع اصلی امنیت است. در دوره‌ی پس از جنگ سرد، تنوع تهدیدات برای امنیت گسترش چشمگیری یافت و در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، امنیت بازتعریف شد. در این مقطع، مطالعات انتقادی امنیت شکل گرفتند (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۴۲). مطالعات انتقادی امنیت مانند فمینیسم تمایل دارند که انسان‌ها را مرجع اصلی مطالعات امنیتی قرار دهند. این دیدگاه، موقعیت دیدگاه سنتی را متزلزل کرد و

معتقد است که بایستی به جای تمرکز بر دولت، در جایگاه موضوع محوری، به موضوعات دیگری همچون افراد و اجتماعات توجه کرد. دیدگاه فمینیستی تأکید می‌کند که منطق دولت‌محورانه امنیت را در موارد محدود مردانه اجرا می‌کند و زنان نیازمند به حمایت در مقابل نیروهای مسلح دیگر دولت‌ها را ابزاری برای مردان می‌داند. تحقیق پیش رو با تکیه بر نظریات انتقادی امنیت به این مسئله می‌پردازد که به رغم تغییر مفهوم امنیت و برداشت چندبعدی از آن همچنان در عمل به مفهوم اولیه و رئالیستی امنیت توجه می‌شود و همچنان سیاستمداران خشونت‌های خاص علیه زنان را در طول جنگ «طبیعی» نشان می‌دهند و حتی گاه چنین خشونت‌هایی از سوی عاملان صلح یعنی نیروهای حافظ صلح سازمان ملل انجام می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۱۵). مهم‌تر آنکه شناخته شده‌ترین نهاد امنیت جهانی یعنی شورای امنیت سازمان ملل هر چند قطعنامه‌هایی را در این باره تصویب کرده است، اما در عمل به دلایلی از جمله سنگ‌اندازی قدرت‌های بزرگ، نتوانسته است به موفقیت چشمگیری دست پیدا کند. در حال حاضر، موضوع حقوق زنان یکی از موضوعات مهم پژوهشی است، اما در منابع فارسی، پژوهش خاصی درباره‌ی خشونت‌های جنسی در درگیری‌های مسلحانه و راه‌های مقابله با آن انجام نشده است. تنها مقاله‌ای با عنوان «نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد و مسئله استفاده‌ی جنسی و سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان» در مجله مطالعات راهبردی زنان منتشر شده است که به بررسی مسئولیت نیروهای حافظ صلح در این مورد پرداخته است. ارجنه نیز با دیدی حقوقی به بررسی رسیدگی قضایی قربانیان خشونت رواندا در دادگاه کیفری بین‌المللی پرداخته است، همچنین یادداشتی اجمالی به قلم همین نویسنده در مجله‌ی ایرانی روابط بین‌الملل نگاشته شده است که به افزایش خشونت علیه زنان و کودکان در جنگ‌های اخیر خاورمیانه به ویژه توسط نیروهای داعشی می‌پردازد و تنها در حد هشدار و تلنگر است. در دیگر پژوهش‌ها نیز تنها به نقش زنان در ایجاد صلح و عملکرد کلی سازمان ملل برای ایفای این نقش پرداخته شده است.

۲. مفهوم امنیت پس از جنگ سرد

امنیت به معنی فقدان تهدیدات در زندگی، دارایی، آزادی افراد و ارزش‌های حیاتی‌شان است. باری بوزان^۱ رهایی از تهدیدها را مسئله‌ی اصلی امنیت می‌داند؛ به اعتقاد وی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل «امنیت به معنی توانایی کشورها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و استحکام عملکردی خود است» (بیلیس، ۱۳۸۰: ۲۹). در دیدگاه سنتی امنیت، مطالعات امنیتی به امور نظامی معطوف

1. Barry Buzan.

و فرضیه‌ی اصلی این بود که تنها راه دولت‌ها برای حفظ خود، افزایش قدرت نظامی‌شان است. جنگ سرد (۹۰ - ۱۹۴۵) هم در سطح فعالیت و هم در کانون جوهری پژوهش درباره‌ی امنیت اثر گذاشت. در طول جنگ سرد، مهم‌ترین تهدید برای وحدت سرزمینی دولت‌ها ناشی از این احتمال بود که هر آن امکان جنگ می‌رفت و هردو ابرقدرت به دنبال افزایش امنیت و حوزه‌ی نفوذ خود از راه شرکت در مسابقه‌ی تسلیحاتی بودند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد به بازنگری در ماهیت نظم در نظام بین‌المللی و تهدیدات متعدد منجر شد. بعد از سال ۱۹۹۱، بسیاری از صاحب‌نظران معتقد بودند که باید مرزهای مطالعات امنیتی گسترده‌تر شود و فراتر از ملاحظات و موضوع‌های نظامی یا سیاسی - نظامی باشد. از نظر آنها مباحثی مانند اقتصاد، محیط زیست، موضوع‌های مختلف اجتماعی، جنسیت، مواد مخدر و سیاست‌های حمایتی مالی باید جزو امنیت ملی یا حتی امنیت بین‌المللی آورده شود. پیشنهاد‌های متعددی مطرح شد، مبنی بر اینکه منابع اختصاصی به‌رفع تهدیدهای نظامی اکنون باید برای رفع تهدیدهای غیرنظامی استفاده شود (طیب، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

بحران نفتی سال ۱۹۷۳ - که باعث چهار برابر شدن قیمت نفت شد - نشان داد که چگونه حوادث خاورمیانه امنیت اقتصادی دولت‌ها را تهدید می‌کند. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، امنیت بازتعریف شد و دو عنصر نقش مهمی یافتند؛ اول، اشکال جدیدی از تهدیدهای غیرنظامی و دوم، نیروهای نظامی مسلحی که پاسخ مناسبی به آنها داده نشده بود (اسدی، ۱۳۸۹: ۷). عواملی همچون رشد جمعیت، زبان‌های آب‌وهوایی و ناتوانی در منابع موجود برای جمعیت کره‌ی زمین نشان داد که دیدگاه محدود رئالیستی کارایی زیادی ندارد. انواع مطالعات این‌گونه، مشوق تفکر راجع به محدودیت‌های اعمال شده از سوی انگاره‌های سنتی امنیت بود.

در این موضوع، اثر باری بوزان به‌خصوص تحلیل وی از مفهوم امنیت ملی در کتاب معروفش به نام مردم، دولت‌ها و هراس^۱، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. در این کتاب، بوزان طرفدار این دیدگاه است که دولت‌ها با یک‌سری تهدیدات - که عنصر نظامی تنها یکی از آنهاست - مواجه‌اند (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۳۸). بنابراین او تهدیدات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را در کنار تهدیدات نظامی مطرح می‌کند. همچنین بوزان به سطوح امنیت یعنی امنیت فردی، ملی و بین‌المللی هم اشاره می‌کند. تأثیر و نفوذ بوزان در آثار آن دسته از کسانی که در پی توسعه‌ی مفهوم امنیت هستند مشهود است.

در دهه‌ی ۱۹۸۰، در موضوع امنیت، مطالعات جدیدی به نام مطالعات انتقادی امنیت مطرح شد. عنصر مشترک میان همه‌ی گروه‌های مطالعات انتقادی امنیت، مخالفت آنها با تأکید محدود بینش دولت‌محورانه بر امنیت نظامی است. به نظر ایشان، افراد بشری محدود اصلی امنیت هستند و معتقدند افراد بشری بایستی به رهایی دست یابند. رهایی یعنی امن بودن و آزادی انسان‌ها از قیود و محدودیت‌های انسانی و فیزیکی‌ای که آنها را از انجام دادن آزادانه‌ی اعمالشان باز می‌دارد (Booth, 1991: 319). در سال ۱۹۹۴، برای اولین بار محبوب‌الحق -دیپلمات فقید پاکستانی- اصطلاح «امنیت انسانی» را در «گزارش توسعه‌ی انسانی برنامه‌ی عمران سازمان ملل متحد» با تأکید بر رهایی از نیاز و ترس راه‌حل رفع ناامنی در جهان مطرح کرد و پس از آن برخی دولت‌ها در سیاست خارجی خود به آن توجه کردند. در این گزارش آمده است: «جهان در صلح به سر نخواهد برد مگر آنکه انسان‌ها در زندگی روزمره‌ی خود امنیت داشته باشند» (بحرانی، ۱۳۸۳: ۷۷۶). فمینیست‌ها به دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌ی مطالعات استراتژیک در موضوع امنیت انتقاد می‌کنند. آنها دنیای سیاست جهانی را در سلطه‌ی مردان تلقی می‌کنند و فرایند نیل به امنیت را در قالب دیدگاه جهانی مردانه می‌بینند. ادبیات فمینیستی به دنبال تعمیق مفهوم امنیت با پشتیبانی از گروه‌های به حاشیه رانده شده در اثر تهدیدات غیرنظامی، مانند تخریب محیط زیست، فقر، تبعیض‌های اجتماعی و امراضی همانند ایدز است. فمینیست‌ها مدعی‌اند که برای مدت‌های مدیدی زنان در مطالعات امنیت نادیده انگاشته شده‌اند و معتقدند که رشته‌ی امنیت بسیار دولت‌محور و مردم‌محور است. تری تریف^۱ توجهات را به خشونت‌های فیزیکی علیه زنان به خصوص تجاوز جنسی -که نقض آشکار و مستقیم امنیت آنهاست- معطوف می‌کند. وی به تجاوز در زمان جنگ‌ها -که کنوانسیون ژنو آن را موضوع امنیت بین‌المللی پذیرفت- اشاره می‌کند. چنین نشانه‌هایی در جدال‌های سیاسی و امنیتی آفریقا بسیار مشاهده می‌شود (تریف، ۱۹۹۹: ۱۶۵). این گروه این نکته را نیز متذکر می‌شوند که در طول منازعات، بیشتر قربانیان زنان و کودکان هستند و بنابراین مطالعات امنیت بایستی به جای توجه به امنیت دولت‌ها به این گروه‌ها توجه بیشتری کنند.

نوشته‌های فمینیستی در امنیت تأثیر چشمگیری داشته است. این آثار موقعیت دیدگاه سنت‌گرا را متزلزل کرده و بر کاستی‌های دیدگاه‌هایی که قصد توسعه‌ی مفهوم امنیت را دارند هم اشاره می‌کند. آراء فمینیستی نشان می‌دهند که اشکال خاص از امنیت -همچون امنیت دولت- بر سایر اشکال غالب شده و این منطق دولت‌محورانه در موارد محدودی مردانه اجرا می‌شود و زنان

1.. Terry Terriff

نیازمند به حمایت در مقابل نیروهای مسلح دیگر دولت‌ها را ابزاری برای مردان می‌داند؛ غافل از اینکه چنانچه زنان در سطح داخلی احساس ناامنی کنند، این مسئله در امنیت دولت‌ها نیز اثرگذار خواهد بود (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

یکی از مفروضات مهم سنت‌گرایان این است که در زمان منازعات، زنان و مردان یکسان متأثر می‌شوند و بنابراین نیازی به بررسی تأثیر خشونت‌ها در گروه‌های خاص مانند زنان یا به تعبیر دیگر تحلیل جنسیتی از امور نخواهد بود. نویسندگان فمینیستی با این دیدگاه مخالفاند و بر این باورند که نه تنها زنان و دختران متفاوت از مردان و پسران تحت تأثیر خشونت‌ها قرار می‌گیرند، بلکه مفهوم پردازش سنتی دولت‌محورانه از امنیت با نپذیرفتن چنین تفاوت‌هایی، آسیب‌پذیری‌های مضاعفی را ایجاد می‌کند. زنان یک گروه مجزا با علایق مشروع امنیتی هستند و ناکامی در پذیرش آنها به این برداشت مربوط می‌شود که آنها بخشی از یک کل بزرگ‌تر - براساس ملیت یا مذهب - هستند تا اینکه هویت مجزایی از خود داشته باشند (همان، ۱۸۵).

سنت‌گرایان حمایت از زنان را بخش طبیعی مردانگی می‌دانند. بنابراین در طول منازعات، حتی زمانی که گروه ملی خاصی قربانی تجاوز می‌شوند، این مردان گروه قربانیان اصلی جلوه داده می‌شوند. این مسئله ناشی از این فرضیه است که اگر حمایت از زنان در نقش مردانه‌ی مردان یک دولت خاص اساسی تلقی شود، تجاوز به زنان آنها ابزاری برای تنبیه آن مردان است. فمینیست‌ها معتقدند در جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه به‌ویژه پس از جنگ سرد، راسیسم^۱ (نژادگرایی) و سکسیسم^۲ (جنس‌انگاری) از مهم‌ترین مسائلی است که امنیت انسانی و به‌خصوص امنیت زنان را تهدید می‌کند (Booth, 1991).

۳. تجاوز و خشونت جنسی در جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه

واژه‌ی تجاوز ترجمه‌ی کلمه‌ی لاتین «rape» و به معنای ربایش است. در فرهنگ هریتیج rape به معنای اجبار فرد به تسلیم عمل جنسی، عمل تصرف و ضبط همراه با اعمال زور، اختفاف و بی‌حرمتی آمده است (Berube, 1989: 569). تجاوز جنسی یک سلاح رایج جنگی است که جزئی جدانشدنی از قدرت و حقوقی است که ساختار قدرتمند (سیستمی که در موضع قدرت است) آن را اعمال می‌کند و تجاوز ابزار قدرتمند اشغالگری، تسخیر و همچنین یک پاداش در قبال پیروزی نظامیان در جنگ است. در دوران جنگ، تجاوز مکرر اهداف نژادی و زن‌ستیزانه را دنبال

1 . Racisme

2 . Sexism

می‌کند و به قصد درهم شکستن و تحقیر طرف مغلوب در جنگ به کار می‌رود و این احتمال که زنان قربانی تجاوز باردار شوند و کودکان دشمن را به دنیا بیاورند، تأثیرگذاری این برنامه (هدف) را دوچندان می‌کند. خشونت جنسی تنها به جنگ و نظامی‌گری محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند برای تحقیر و یا خاموش کردن صدای زنان فعال و معترض به کار گرفته می‌شود. مسلماً، مردان نیز می‌توانند قربانیان تجاوز جنسی باشند. تجاوز به مردان با هدف فروکاستن موقعیت مردان به سطح موقعیت زنان (در دیدگاه و تفکری که به برتری جنس مرد معتقد است) و تاکتیکی است که در فرهنگ همجنس‌هراسی (هموفوبیا) و ترس و تعصب ریشه دارد. حتی مردانی که هرگز فکر تجاوز به یک زن به ذهنشان خطور نکرده نیز مکرر در ساخته و پرداخته شدن ساختار، تفکر و هنجارهایی نقش داشته‌اند که تجاوز به عنوان نمادی از قدرت به آنها وابسته است (جانسون، ۱۳۹۰).

افشای خشونت جنسی در جنگ‌ها و گزارش‌های آن (به‌ویژه در درگیری‌های بوسنی و هرزگوین ۱۹۹۱ و شرق کنگو) توجه افکار عمومی را جلب کرده است و به تصویب قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل و دادگاه‌های بین‌المللی منجر شد و چنین اشکال خشونتی خدشه‌دار کردن حقوق بشر و تهدیدی برای امنیت ملی دانسته شد؛ برای مثال دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه، تجاوز جنسی را جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت نامیده است. در این قطعنامه از تجاوز جنسی، برده‌داری جنسی، فحشا، بارداری اجباری، ازبین‌بردن توانایی باروری و شکل‌های دیگر خشونت‌های جنسی نام برده شده است (توحیدی، ۱۳۹۷: ۹۷).

در گزارش‌های اخیر درباره‌ی همه‌ی تجاوزهای تک‌تک مردان صحبتی نمی‌شود، بلکه بیشتر درباره‌ی تجاوزهای سیستماتیک که یک استراتژی محسوب می‌شوند، گزارش داده می‌شود. در تجاوز جنسی و راسیسم هیچ‌گاه موضوع بر سر سکس نیست، بلکه موضوع بر سر عملی سیستماتیک، حساب‌شده و تاکتیکی است. معمولاً در مرحله‌ی شکست جنگ‌ها و لطمه به غرور ملت‌ها، سکسیسم و راسیسم درهم ادغام می‌شوند (فلورک، ۲۰۱۲: ۵). بیشتر این تجاوزها در مقابل چشمان بستگان و اعضای خانواده و از همه مهم‌تر همسر انجام می‌شود. هدف در اینجا تحقیر و ازبین‌بردن شرف و آبروی مردانی است که به فرهنگ حس مردانگی و دفاع و محافظت از زنان خانواده پایبندند. با تجاوز جنسی علیه زنان، به مردان این پیام داده می‌شود که آنها ضعیف و حقیرند و ناتوان از حفظ موجودیت ملت و زنان خود هستند. مردان هم برای اینکه شرف و آبروی خانواده را حفظ کنند، زنانی را که به آنها تجاوزهای جنسی جمعی شده است، طلاق می‌دهند تا بدین وسیله پاکي و شرف خانواده را حفظ کنند. کودکانی که از بارداری‌های ناخواسته در اثر تجاوزهای جنسی به دنیا می‌آیند، بچه‌های دشمن به حساب می‌آیند و ازبین برده و یا طرد می‌شوند

و خانواده آنها را نخواهد پذیرفت. ساختار خانواده این چنین از هم متلاشی و هم‌زیستی اجتماعی مدفون می‌شود (Schafer, 2009: 4).

درواقع، هدف خشونت جنسی در جنگ‌ها ایجاد نفرت میان مردم غیرنظامی و از بین بردن ثبات مناسبات زندگی است. به بیان دیگر، تجاوزهای جنسی در جنگ‌ها، تاکتیکی جنگی است با این هدف که زندگی مسالمت‌آمیز ملیت‌های مختلف و گروه‌های انسانی ساکن یک منطقه را در طولانی‌مدت با بی‌ثباتی و از هم‌پاشیدگی مواجه کند.

بنابراین پیامدهای اجتماعی خشونت جنسی بعدی گسترده دارد، زیرا نه تنها تجاوز، راسیسم، جنگ و اختلافات با یکدیگر عجین هستند، بلکه با پایان جنگ‌ها و در شرایط بعد از آن این خشونت‌ها به خودی خود پایان نخواهد یافت. در سال ۱۹۹۸ در دادگاه کیفری بین‌المللی مربوط به رواندا آشکار شد که طی کشتار دسته‌جمعی در این کشور، از تجاوز سازمان‌یافته استفاده شده است. این دادگاه دریافت که تجاوز جنسی در رواندا، جزء لاینفک فرایند نابودکردن گروه قومی «توتسی»^۱ در این کشور بوده است، ضمن آنکه تجاوزها به شکل سازمان‌یافته انجام شده و میزان تجاوز به زنان «توتسی» به حدی گسترده بوده است که به پرونده‌ای ویژه برای رسیدگی نیاز داشت. در این گزارش برآورد شد که طی قتل‌عام سال ۱۹۹۴ در رواندا به ۵۰۰ هزار نفر از زنان تجاوز شده بود (ارجنه، ۱۳۹۷: ۳۸۷).

جدول ۱. آمار زنان تجاوز دیده در بعضی از درگیری‌ها

کشور	تعداد
شرق کنگو	۱۵۰۰۰
رواندا	۲۵۰۰۰۰
الجزایر	۵۰۰۰
جنگ بوسنی	۲۰۰۰۰
جنگ کشمیر	۷۵۰۰۰

۴. قواعد بین‌المللی و توجه به زنان در درگیری‌های مسلحانه

در نظام حقوق بین‌الملل بشر، برابری یا منع تبعیض به منزله‌ی یکی از اصول بنیادین مطرح است؛ برای نمونه، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ماده‌ی ۱۶ به برابری زن و مرد در موضوع ازدواج می‌پردازد و در ماده‌ی ۲ بهره‌مندی هر فرد از حقوق بدون تبعیض به خاطر جنسیت یا عوامل دیگر بیان شده است. میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز در ماده‌ی ۳ به بهره‌مندی برابر جنسیت‌ها از تمام حقوقی که این میثاق را دربرمی‌گیرد، تصریح می‌کند و در بند ۵ ماده‌ی ۶ از زنان باردار در برابر حکم اعدام حمایت می‌کند. در کل می‌توان گفت، بیشتر قواعد مرتبط با حمایت از زنان در حقوق بین‌الملل، برای کاهش و ممنوعیت اشکال مختلف تبعیضات جنسی علیه زنان وضع شده است. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ نیز اعلامیه‌ای با عنوان «حمایت از زنان و کودکان در شرایط اضطراری و مناقشه‌ی مسلحانه» را اعلام کرد و خواهان رعایت کامل آن از سوی تمام کشورهای عضو شد. این اعلامیه به شرایط جنگی اختصاص داشت، ولی به مسئله‌ی خشونت جنسی و تجاوزهایی که یک نوع سلاح جنگی در درگیری‌های مسلحانه انجام می‌شود، اشاره‌ی فاحشی نشده است.

نخستین بار، در ماده‌ی ۴۷ قانون لیبر، قواعد مربوط به مجازات افراد مرتکب تجاوز به عنف به ساکنین کشور متخاصم وضع شد. کنوانسیون‌های ژنو در مورد حمایت از زنان ضعیف عمل کرده‌اند. در کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو تنها درباره‌ی رفتار متفاوت و مطابق با نیازهای اسرای جنگی زن اشاره شده است و در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی آن (۱۹۷۷) ۱۹ ماده‌ی خاص در ارتباط با زنان آورده شده است. متأسفانه در این کنوانسیون‌ها اهمیت جرائم علیه زنان به حد کافی تبیین نشده است. در بند ۲ ماده‌ی ۲۷ چهارمین کنوانسیون آمده است: «مخصوصاً زنان در برابر هرگونه حمله به شرف و حیثیتشان به‌طور خاص در برابر تجاوز جنسی، اجبار به فحشا یا هرگونه تجاوز بی‌شرمانه، باید حمایت شوند». در کل، بیشتر قواعد در کنوانسیون‌های ژنو که مرتبط با زنان می‌باشند، به حمایت از کودکان پرداخته است. کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر که در سال ۱۹۹۳ در وین برگزار شد، تخلف از حقوق بشر در شرایط درگیری‌های مسلحانه را تخلف از قواعد اساسی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه معرفی کرد. در ماه دسامبر همین سال مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه‌ای را درباره‌ی از بین بردن خشونت علیه زنان صادر کرد.

به‌رغم این تلاش‌ها، جامعه‌ی بین‌المللی هیچ‌گاه به مقابله‌ی جدی با این موضوع نپرداخته است؛ برای مثال پروتکل انتخابی در خصوص قاچاق و فروش کودکان، به فحشا و آزار کردن کودکان و پورنوگرافی کودکان را خشونت جنسی معرفی می‌کند، اما در زمینه‌ی سوءاستفاده‌ی جنسی دختران در مبارزات مسلحانه قصور ورزیده است.

موضوع تجاوز در زمان جنگ برای اولین بار در سال ۱۹۹۲، به‌جد بحث و بررسی شد. گزارش‌های رسیده حاکی از تجاوز و آبستنی تحمیلی هزاران زن بود که حقوقشان را هر دو طرف درگیر در سرزمین‌های یوگسلاوی سابق نقض کرده بودند. شدت تجاوزهای جنسی در بوسنی و هرزگوین و شرق کنگو در اواخر دهه‌ی ۹۰ توجه خبرگزاری‌ها و افکار عمومی را به خود جلب کرد و فشار نهادهای مدافع حقوق بشر و گروه‌های حمایت از زنان به سازمان ملل متحد به تصویب قطعنامه‌های این سازمان و واکنش شدیدتری برای مقابله با این مسئله منجر شد. شورای امنیت نیز در سال ۱۹۹۶ چندین قطعنامه را تصویب کرد.

پس از طرح نظرات متفاوت و البته اکثراً مخالف درباره‌ی افزایش قدرت شورای امنیت و قواعد بحث‌برانگیزی مانند دخالت بشردوستانه و اقدام برای تقویت دموکراسی کشورها، درنهایت، یک توافق عمومی و واحد در نشست عمومی سال ۲۰۰۵ در مورد وظیفه‌ی این شورا انجام و برگزار شد و کشورها درباره‌ی اتخاذ یک اقدام به‌موقع و قاطع جمعی از طریق شورای امنیت و با توسل به فصل هفتم منشور ملل متحد در برابر کشتار جمعی، جنایات جنگی، پاکسازی قومیتی و جنایات علیه بشریت توافق کردند. قطعنامه‌های ۱۳۲۵ و ۱۸۲۰ شورای امنیت از جمله مهم‌ترین اقدامات این شورا برای مقابله با این جرم بین‌المللی است که در ادامه به‌اختصار بررسی خواهد شد.

۴-۱. قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت

در ۳۱ اکتبر سال ۲۰۰۰، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ را با عنوان «زنان، صلح و امنیت» پذیرفت. شورای امنیت با یادآوری قطعنامه‌های خود به شماره‌ی ۱۲۶۱ مورخ ژوئن ۱۹۹۹، ۱۲۶۵ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۹، ۱۲۹۶ مورخ ۱۹ آوریل ۲۰۰۰ و ۱۳۱۴ مورخ ۱۱ اوت ۲۰۰۰ و همچنین بیانیه‌های رئیس آن و نیز با یادآوری سخنان ریاست شورا که به مناسبت روز حقوق زنان و صلح بین‌المللی در تاریخ هشتم مارس ۲۰۰۰ خطاب به مطبوعات ایراد شد (SC/6816) و با یادآوری تعهدات پکن و برنامه‌ی اقدام (A/52/231) و نیز تعهدات مندرج در سند نتایج بیست‌وسومین جلسه‌ی ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «زنان ۲۰۰۰: برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن بیست‌ویکم» (A/S-23/10/Rev1) و به‌ویژه تعهدات

مربوط به زنان و درگیری‌های مسلحانه، با ابراز نگرانی نسبت به اینکه شهروندان عادی، به‌ویژه زنان و کودکان، بیشتر اشخاصی هستند که از اثرات نامطلوب درگیری‌های مسلحانه درآمان نیستند و روزبه‌روز بیشتر هدف عناصر مسلح و نظامیان قرار می‌گیرند و با شناسایی آثار متعاقب آن بر صلح و آشتی پایدار، با تأکید بر نقش مهم زنان در پیشگیری و حل‌وفصل مناقشات و ایجاد صلح، با تصدیق درک آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و کودکان، ترتیبات نهادین مؤثر برای تضمین حمایت از آنها و مشارکت کامل آنها در فرایند صلح می‌توانند سهم چشمگیری در حفظ و ترویج صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشند، به کشورهای عضو شورای امنیت توصیه‌هایی می‌کند. در این توصیه‌ها، به‌ویژه از تمامی طرفین درگیری‌های مسلحانه درخواست شده است که به‌منظور حمایت از زنان و دختران در مقابل خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، به‌ویژه تجاوز و سایر شکل‌های سوءاستفاده‌ی جنسی در درگیری‌های مسلحانه تدابیر خاص اتخاذ کنند.

این اولین سند رسمی و قانونی شورای امنیت سازمان ملل متحد است که تأکید می‌کند، طرفین یک درگیری می‌بایست به حقوق زنان احترام گذارند و حمایت از مشارکت آنها در مذاکرات صلح و بازسازی پس از جنگ را یک نیاز می‌شناسد. برای نخستین بار، شورای امنیت خواستار ارزیابی فراگیر آثار مخاصمه‌ی مسلحانه در زنان و دختران شد و بر نقش آنها در پیشگیری از مخاصمات مسلحانه پافشاری کرد. پیوندزدن صلح به حقوق بشر هنر اصلی این قطعنامه است. شورای امنیت به‌منظور اطمینان از وجود همکاری و هماهنگی در تمام نظام ملل متحد برای اجرای قطعنامه‌ی ۱۳۲۵، یک نیروی ضربت تشکیل داد. این نیروی ضربت که به نمایندگانی از ۱۵ واحد سازمان ملل تشکیل شده است، در حال تدوین یک برنامه‌ی اقدام برای اجرای قطعنامه‌ی شورای امنیت است. این برنامه‌ی اقدام، ابتکارهایی را که بخش‌های سازمان ملل متحد باید درباره‌ی هریک از قسمت‌های عملیاتی در قطعنامه‌ی شورای امنیت انجام دهند، مشخص خواهد کرد.

بعد از قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ تا امروز، ۱۶ کشور برنامه‌های فعالیت ملی را در اجرای قطعنامه ایجاد کردند. آن کشورها شامل اتریش، بلژیک، شیلی، ساحل عاج، دانمارک، فنلاند، ایسلند، لیبری، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، هلند، اوگاندا و بریتانیا هستند. لازم به ذکر است که گروه‌های جامعه‌ی مدنی - به‌خصوص سازمان‌های زنان نظیر «اتحادیه بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی»^۱ - نقش ایزاری و رهبری در پذیرش قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ به‌ویژه دفاع مؤثر آنها از مشارکتشان در طراحی این قطعنامه داشته‌اند و پذیرش قطعنامه حاصل دهه‌ها تلاش جامعه‌ی مدنی بوده است.

1. Woman's International League for Peace and Freedom.

این سازمان در سال ۱۹۱۵ در جریان جنگ جهانی اول تأسیس شد و بیشتر در موضوع ایجاد یک محیط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آزادی فیزیکی برای همه‌ی اعضای جامعه‌ی بشری کار می‌کرد و از جمله قدیمی‌ترین سازمان‌های صلح زنان است (www.wilpf.org).

۴-۲. قطعنامه‌ی ۱۸۲۰ شورای امنیت

رعایت‌نشدن قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ و تدوین گزارش ویژه‌ای در مورد اتهام ارتکاب تخلفات جنسی پاسداران صلح سازمان ملل در تعدادی از کشورهای محل مأموریت آنها سبب شد، شورای امنیت قطعنامه‌ی ۱۸۲۰ را تصویب کند. در قطعنامه‌ی ۱۸۲۰ جامعه‌ی بین‌الملل، برای اولین بار خشونت جنسی را «تاکتیک جنگی» نامید که به‌منظور تحقیر، تسلط، تلقین، ترس، تجزیه و یا استقرار اجباری اعضای یک جامعه یا گروه قومی انجام می‌شود و آن را جنایت علیه بشریت اعلام و از این طریق ثابت می‌کند که خشونت سکسیستی تهدیدی برای صلح جهانی و امنیت ملی است. شورای امنیت سازمان ملل با بیان اینکه تجاوز جنسی دیگر محصول جانبی جنگ نیست و به یک تاکتیک نظامی تبدیل شده است، از دولت‌های درگیر درخواست کرد تا به خشونت علیه زنان خاتمه دهند. در این قطعنامه، شورای امنیت از سازمان ملل می‌خواهد که در مواقع ضروری از سربازان کلاه‌آبی سازمان ملل برای حمایت از زنان تجاوزدیده استفاده کند و آنها را زیر چتر حمایت این سازمان قرار دهد. همچنین زنان بیشتری را برای سربازان کلاه‌آبی استخدام کرده و به سربازان کلاه‌آبی آموزش داد که تجاوز به مردم عادی یک جرم بزرگ است.

این قطعنامه مقرر می‌دارد، خشونت‌ها می‌توانند وضعیت درگیری‌های مسلحانه را وخیم‌تر کنند و ممکن است مانع استقرار صلح و امنیت بین‌المللی شوند و از گروه‌های درگیر می‌خواهد تا برای حفاظت از غیرنظامیان فوری اقدام کنند. این قطعنامه تأکید می‌کند که چنین جرایمی باید پس از جنگ از عفو عمومی خارج شوند. همچنین هشدار می‌دهد که شورای امنیت علیه گروه‌های مرتکب چنین جرمی، اقدام ویژه‌ای انجام خواهد داد و تحریم‌هایی را به آنها تجدید یا تحمیل خواهد کرد و غیرمستقیم تجاوزگران مظنون در زمان جنگ را به احضار به دادگاه لاهه تهدید می‌کند.

پاتریک کامارث، فرمانده پیشین نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، در نشست تصویب قطعنامه‌ی ۱۸۲۰ گفت: «در درگیری‌های مسلحانه، زن بودن از سرباز بودن بسیار خطرناک‌تر شده است. تاکنون تجاوز جنسی یکی از تبعات طبیعی جنگ دانسته می‌شد که نفرات نظامی با تصمیم فردی و برای ارضاء تمایلات شخصی مرتکب آن می‌شوند و درنهایت، تنها می‌توانست به

پیگرد قانونی چنین افرادی به اتهام ارتکاب جرائم جنگی منجر شود» (<http://www.endviolence.un.org>). با تصویب این قطعنامه، تجاوز جنسی در جریان جنگ یک اقدام نظامی عمدی شناخته شد و مسئولیت ارتکاب آن برعهده فرماندهان و مقامات کشورهای درگیر است و می‌تواند مجازات‌های بین‌المللی برای دولت‌ها را در پی داشته باشد.

در طول عمر سازمان ملل متحد، هیچ قطعنامه‌ای به این شدت تجاوز جنسی به افراد را محکوم نکرده است. حتی در سال‌های گذشته که سازمان ملل تلاش کرد تا قانونی شبیه به این قطعنامه را تصویب کند، شکست خورد. نماینده‌ی کشورهای روسیه، چین، افریقای جنوبی و اندونزی در سازمان ملل با این استدلال که تجاوز جنسی در طول جنگ یکی از آثار جانبی جنگ است و با کمال تأسف اتفاق می‌افتد، سعی کردند که از تصویب قانونی سکسیسم به‌عنوان یک سلاح جنگی جلوگیری کنند، اما این بار در اثر فشار گروه‌های طرفدار حقوق بشر در ظاهر عقیده‌ی خود را تغییر دادند و طبق این قطعنامه تجاوز جنسی در جنگ‌ها همانند قاچاق اسلحه و تروریسم را خطری بزرگ برای جهان به حساب می‌آورند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تجربه‌ی دو جنگ جهانی مصیبت وصف‌ناپذیر را برای بشریت به‌بار آورد. چندین دهه طول کشیده است تا سیاست‌های عملی و رویه‌های قضایی که پاسخ‌گوی نیاز زنان و دختران در کشورهای درگیر نزاع باشد، ایجاد شود. تاکنون، شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پاسخ‌گویی به اصرار جامعه‌ی مدنی و عمل کردن به مهم‌ترین وظیفه‌اش که حفظ صلح و امنیت جهانی است، قطعنامه‌های ۱۳۲۵ سال ۲۰۰۰، قطعنامه‌ی ۱۸۲۰ سال ۲۰۰۸، قطعنامه‌ی ۱۸۸۸ سال ۲۰۰۹، قطعنامه‌ی ۱۸۸۹ سال ۲۰۰۹، قطعنامه‌ی ۱۹۶۰ سال ۲۰۱۰ و قطعنامه‌ی ۲۱۰۶ سال ۲۰۱۳ را در حمایت از زنان به تصویب رسانده است. همچنین به‌تازگی در آوریل ۲۰۱۹ قطعنامه‌ای دیگر با محتوای پایان دادن به خشونت جنسی در جنگ به ابتکار آلمان تهیه شد که با مخالفت‌های چین، روسیه و آمریکا مواجه شد که به محدود شدن این قطعنامه انجامید. شورای امنیت سازمان ملل متحد در تلاش برای حمایت از زنان در مخاصمات مسلحانه موفقیت‌های اثربخشی به‌دست آورده است، ولی به دلیل نبود ضمانت اجرا و تعهدآور نبودن این اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها این اسناد تأثیر نسبی داشته‌اند. مرور قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت از جمله قطعنامه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۸۸ بسیار ناامید کننده است و به اذعان خود شورا نبود پیشرفت در شرایط مربوط به خشونت‌های جنسی در درگیری‌های مسلحانه به علت بی‌تأثیر بودن قطعنامه‌هایش بوده است. جنایات وحشیانه‌ی

داعش و شکنجه کردن زنان ایزدی به وضوح ضعف این نهاد و دیگر نهادهای بین‌المللی در این باره را نشان می‌دهد. نادیا مراد -برنده‌ی صلح نوبل و قربانی خشونت داعش علیه زنان ایزدی- در جلسه‌ی آوریل ۲۰۱۹ شورای امنیت، بازهم خواستار توجه به خشونت‌های داعش و مجازات آنها شد. شدت خشونت جنسی در مناطق جنگی پس از جنگ سرد و تبعات ناشی از آن برای کشورها به این معناست که این موضوع ارتباط مستقیمی با امنیت انسانی و امنیت جهانی دارد و نه تنها سلامت و امنیت زنان بلکه ثبات اقتصادی و اجتماعی کشورها را نیز به مخاطره می‌اندازد. بنابراین شورای امنیت باید برای این موضوع اقدامات جدی‌تری را انجام دهد، به‌ویژه اینکه نیروهای خود این شورا نیز مرتکب چنین جرائمی شده‌اند. دولت‌ها باید آگاه شوند که اگر به‌زودی با چنین بحرانی مقابله نشود در آینده‌ای نه‌چندان دور دامن‌گیر جامعه‌ی آنها نیز خواهد شد و صدمات جبران‌ناپذیری را برای آنها در پی خواهد داشت. دادگاه‌های بین‌المللی و شورای امنیت باید علاوه بر مجازات‌های فردی و محاکمه‌ی افراد، دولت‌هایی را که اجازه‌ی ارتکاب چنین جنایت‌هایی را داده‌اند، محاکمه کند و زنان و کودکان آسیب‌دیده باید بتوانند از چنین دولت‌هایی غرامت و خسارت بگیرند و نیز این فضا و فرهنگ باید در جامعه‌ی بین‌الملل ایجاد شود که تجاوز جنسی نه یک موضوع شرم‌آور بلکه یک موضوع جنایت‌آمیز است که باید در مورد آن سخن گفت. وکلای بی‌مرز نیز باید به کمک زنان بروند و دولت‌ها و سربازان آنها را به دادگاه‌های بین‌المللی بکشانند. همچنین یکی از بهترین راه‌های پیشگیری، آموزش زنان و دختران در دوران صلح، برای دفاع از خود در دوران جنگ و درگیری است.

منابع

- ◀ ارجنه، سحر، ۱۳۹۷. «خشونت علیه زنان در دادگاه روندا»، *قانون‌یار*، دوره ۲، ش ۸.
- ◀ اسدی، جلیل، ۱۳۸۹. «تأثیر دگرگونی مفهوم امنیت ملی در نظام بین‌الملل بر برداشت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، (کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، به راهنمایی محمدحاجی یوسفی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی).
- ◀ بل، کریستین و کترین ارورک، ۱۳۸۹. «تأثیر قطعنامه ۱۳۲۵ بر فرایندها و توافقنامه‌های صلح»، *آرمانشهر*، س دوم، ش ۱۱ و ۱۲.
- ◀ بیلیس، جان، ۱۳۸۰. *امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد*، ترجمه‌ی حسین محمدی نجم، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران: آرین.
- ◀ تالک، فلورک، ۱۳۹۰/۸/۲۴. *سکسیسم و راسیسم در جنگ‌ها و اختلافات*، ترجمه‌ی ناهید جعفرپور. http://www.yurd.net/page.php?id_contents=0000001041
- ◀ توحیدی، احمدرضا، ۱۳۸۲. «عملکرد سازمان ملل در قلمرو حقوق زنان»، *شمیم یاس*، ش ۶.
- ◀ _____، ۱۳۹۷. «نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد و مسئله‌ی استفاده‌ی جنسی و سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۲۰، ش ۸۰.
- ◀ جانسون، ربکا، ۱۳۹۰/۱۲/۴. «تجاوز جنسی: ابزاری مهم در نظامی‌گری»، ترجمه‌ی زویا اسکندریان، کمیون تغییر برای برابری. <https://mazanan.com/?p=21037>
- ◀ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱. «بررسی تحولات اخیر حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق بشردوستانه، تهران: دبیر خانه کمیته ملی حقوق بشر.
- ◀ حسینی اکبرنژاد، هاله و حوریه حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۶. «نگاهی بر رویه‌ی نهادهای بین‌المللی در هنجارسازی و توسیع مفاهیم حوزه‌ی زنان»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۱۹، ش ۷۶.
- ◀ حمیدی، فریده، پروانه قاسمیان و سولماز صباغ، ۱۳۸۵. «حقوق زنان - حقوق بشر»، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ *زنان و صلح*، ۱۳۸۶. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، تهران: اینثاری.
- ◀ سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۷۷. *خشونت و سلامت*، ترجمه‌ی دکتر شهرام رفیعی فر، تهران: مرکز مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- ◀ ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۷۳. *حقوق جنگ*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- ◀ طباطبایی، محمد و محمدجواد فتحی، ۱۳۹۳. «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد، براساس مکتب کپنهاگ»، *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره پنجم، ش ۱۴.
- ◀ طیب، علیرضا، ۱۳۸۰. ارزیابی های انتقادی در زمینه امنیت بین الملل، تهران: نشر نی.
- ◀ کینگ، گری، ۱۳۸۳. «بازاندیشی در امنیت انسانی»، ترجمه‌ی مرتضی بحرانی، *مطالعات راهبردی*، ش ۴.
- ◀ گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ۱۳۸۱. تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر.
- ◀ مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۹. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- ◀ ناظمی، ناهید، ۱۳۹۰/۳/۱۴. «جنایت و نه شرمندگی مبارزه علیه ایدئولوژی تجاوز جنسی». <http://bidarzani.com/3011>
- ◀ ویلیامز، پل دی، ۱۳۹۰. درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.
- ▶ Amnesty, International, 2000. "Frauen: Zerstörung der Person. Massenvergewaltigung alsKriegsverbrechen".
- ▶ A B C Abbey, A., BeShears, R. , Clinton-Sherrod, A. M. , & McAuslan, 2004. "Psychology of Women Quarterly", V 28,323,332
- ▶ Berube, Margery S.et all ,1989.The American Heritage Dictionary. Tehran: Golestan Ketab, 1376.
- ▶ Booth, Ken, 1991. "Security and Emancipation." Review of International Studies.
- ▶ Buzan, Barry, 1991. *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, New York : Harvester Wheatsheaf.
- ▶ Gardam , Judith, 1998. "Women, human rights and international humanitarian law", in *International Review of the Red Cross*, No 324.
- ▶ Martin, Griffiths ,2000. " Fifty Key Thinkers in International" published by Routledge, Toledo, OH, U.S.A
- ▶ Schäfer, Rita (2008): "Zerstörung der sozialen Ordnung", in: Inwent (Hg.): E+Z, Nr. 09 2008, 49. Jahrgang, September 2008, S. 326-329. www.inwent.org/ez/articles/079224/index.de.shtml (aufgerufen am: 26.09.2010).
- ▶ Schäfer, Rita (2009): "Männlichkeiten und Bürgerkriege in Afrika - Neue Ansätze zur Überwindung sexueller Kriegsgewalt", in: GTZ (Hg.): Issue

Brief. Eschborn. www2.gtz.de/dokumente/bib/gtz2009-0237de-maennlichkeit-buergerkrieg.pdf (aufgerufen am: 26.09.2010).

- Thomas, Dorothy Q and E. Ralph Rigan, 1994. "Rape in war, Challenging the TradetionImpunity", Sais Review, P.81
- <http://www.amnesty.de/umleitung/2000/deu05/015?lang=de> (aufgerufen am: 26.09.2010).
- . <http://www.endviolence.un.org>
- . <http://newsite.vday.org>
- . <http://www.peacewomen.org/pages/about-1325>
- . <http://www.stoprapenow.org>
- . <http://www.un.org/womenwatch>
- . <http://www.un.org/womenwatch/osagi>
- . <http://www.wilpf.org/us...wilpf>

